

## جنبش‌های اجتماعی و نقش رهبران (مطالعه موردی: نقش دکتر مصدق در جنبش ملی شدن صنعت نفت)

امیرحسین وزیریان\*

دانشجوی دکتری مسائل ایران دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

تاریخ معاصر ایران صحنه وقوع جنبش‌هایی بوده که در دوره‌های زمانی مختلف با ایجاد شرایط و بسترهای لازم و در پاسخ به بحران و محرومیتی به‌وجود آمده و هر یک کامیابی‌ها و ناکامی‌هایی داشته‌اند. جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران هم از جمله این جنبش‌ها بود که در سال‌های آغازین جنگ سرد و در پاسخ به منازعه نفتی ایران و انگلستان به‌وجود آمد و با بسیج عمومی مردم توانست دست بیگانگان را از صنعت نفت و مداخلات سیاسی کوتاه و متعاقب آن با به قدرت رساندن دکتر مصدق در دوران فترت سیاست، حکومتی ملی ایجاد کند. اما این حکومت ملی دیرپا نبود و با وقوع کودتا به عمر آن خاتمه داده شد. پیروزی و ناکامی جنبش‌ها به مجموعه عوامل عینی و ذهنی وابسته است. از جمله عواملی چون: رهبری، سازماندهی و بسیج مردمی، ایدئولوژی، ساختارهای سیاسی، وضعیت اقتصادی و تاثیرپذیری‌های خارجی. یکی از مهم‌ترین متغیرها نقش رهبری جنبش‌ها است. جنبش ملی شدن در سطح کلان توسط دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی و در سطوح دیگر توسط رهبران به گروه‌ها و احزاب سیاسی رهبری می‌شد. این مقاله می‌کوشد تا با تمرکز بر نقش رهبری دکتر مصدق به بررسی زمینه‌های ناکامی جنبش ملی شدن صنعت نفت بپردازد.

### کلید واژه‌ها

جنبش ملی کردن صنعت نفت، مذاکرات نفتی، حزب توده، بحران اقتصادی، رفراندوم.

\*Email: amir.vazirian@yahoo.com.

در حد فاصل وقوع دو انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، نهضت ملی شدن صنعت نفت مهم‌ترین جنبش اجتماعی ایران معاصر بود که در دهه بیست شمسی به وقوع پیوست. زمینه پیدایی این جنبش به منازعه نفتی ایران و شرکت نفت انگلیس باز می‌گردد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و تقسیم جهان بین دو ابرقدرت، موجی از تمایلات ضد استعماری سراسر کشورهای غیر غربی را فرا گرفت که خواهان استقلال، بی‌طرفی و عدم تعهد بودند. در ایران این حادثه با سقوط دیکتاتوری رضاشاه در شهریور 1320 و اشغال ایران به‌دست متفقین و برقراری آزادی‌های سیاسی همراه شد. هسته اولیه جنبش ملی شدن صنعت نفت در چنین شرایطی توسط معترضان به انتخابات مجلس شانزدهم شورای ملی در سال 1328 به‌وجود آمد که مطالبه اصلی آنان تجدیدنظر در قانون انتخابات و پیگیری مسئله نفت و خاتمه دادن به سلطه دیرپای انگلستان بر صنعت نفت ایران بود. در این میان گروه‌ها و افراد مختلفی در پیشبرد نهضت نقش داشتند اما نقش دکتر مصدق در این میان برجسته‌تر است. او در مجلس چهاردهم شورای ملی اولین بار ممنوعیت واگذاری امتیازات نفتی به بیگانگان را به‌تصویب رساند و با سلطه نفتی انگلستان مخالفت کرد. با شکل‌گیری جنبش ملی شدن نفت او به‌عنوان رهبر به هدایت آن پرداخت و سرانجام با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت تلاش‌هایش به بار نشست. پس از پیروزی اولیه از سوی مردم و با رأی مجلس به نخست‌وزیری رسید و اقدامات لازم را برای اعاده حقوق ایران از نفت انجام و حکومت ملی را در دوران فترت سیاسی برقرار کرد. با این‌همه اقدامات او خالی از اشکال نبود. بر همین اساس ابتدا به بحث‌تئوریک درباره نقش رهبران در جنبش‌ها پرداخته و در ادامه اشتباهات و ناکامی‌های سیاسی دکتر مصدق تشریح می‌شود.

### چارچوب نظری

ارزیابی جنبش ملی شدن صنعت نفت نیازمند بررسی این مقوله در چارچوب جنبش‌های اجتماعی است. جنبش‌های اجتماعی گروه‌های عمل سازمان‌یافته و صورتی از کنش جمعی است که دارای ارزش‌های مشترک بوده و با طرح بسیج هماهنگ سردمداران جنبش شناخته می‌شود. این اقدام جمعی با منطق مطالبات که ممکن است دفاع از یک نفع مادی یا دفاع از یک آرمان باشد، توسعه می‌یابد (دورماگن؛ موشار، 255: 1389). یکی از عوامل موثر در کامیابی و ناکامی یک جنبش نقش رهبری می‌باشد. نقش رهبران در جنبش‌های اجتماعی جنبه حیاتی دارد. آنها مشوق مسولیت‌پذیری و سازمان دهنده منابع‌اند، فرصت‌ها را می‌شناسند و زمینه‌های آن را مطرح می‌کنند، به تدوین استراتژی می‌پردازند، خواست‌ها را مطرح می‌کنند و بر نتایج امور تاثیر می‌گذارند. رهبری سیاسی آن کیفیتی از خلاقیت در چارچوب کنش جمعی محسوب می‌شود و به‌نوعی محصول کنش متقابل اجتماعی است که یک جامعه و یا جنبش را با درایت و صلاحیت خود از بحران‌ها و پیچ‌های سخت به سلامت بیرون می‌برد. در نظر طرفداران رویکرد بسیج منابع، رهبران کارسالاران سیاسی هستند که منابع را فراهم و سازمان‌هایی را در پاسخ به انگیزه‌ها، مخاطرات و فرصت‌ها بنیان می‌نهند. از این منظر حامیان، کنشگران معقولی هستند که از رهبران کارا پیروی می‌کنند و عواملی چون دسترس بودن حمایت بیرونی و عملکرد کنترل اجتماعی بر پیدایش رهبران تاثیر می‌گذارد (Oberschall, 1973: 157). رهبران در چارچوب ساختارها عمل می‌کنند و توامان بر سازمان جنبش اجتماعی و محیط تاثیر می‌گذارند و تحت نفوذ آنها قرار دارند. رهبران را می‌توان در سطوح گوناگون مشاهده کرد که وظایف متعدد و گوناگونی انجام می‌دهند.

## رهبری و فرآیند شکل‌دهی به کنش جمعی

تحلیل‌گران جنبش‌های اجتماعی استدلال می‌کنند که فرصت‌های سیاسی از قبیل حضور متحدان و تفاوت‌های بین نخبگان تشویق‌کننده بسیج جنبش است؛ زیرا فعالان را ترغیب می‌کند به این که بخت واقعی پیروزی وجود دارد. با این‌همه فرصت‌های از پیش موجود مانند بحران‌ها و مصیبت‌ها به‌خودی‌خود مردم را متقاعد نمی‌کند که سازمان پیدا کنند و به جنبش‌ها بپیوندند. رهبران در شناخت و تحلیل فرصت‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. در نبود رهبری کارآمد احتمال سوختن فرصت‌ها هست یا اینکه به‌جای آن تلاش برای بسیج ممکن است تحت شرایط نامناسبی صورت گیرد. در عین حال این امکان هست که رهبران و جنبش‌ها به ایجاد فرصت‌های سیاسی و فرهنگی کمک کنند. برای بررسی اینکه بینیم رهبری چگونه بر بسیج مردمی اثر می‌گذارد لازم است روابط متقابل انواع رهبری و شرکت‌کنندگان در جنبش را مورد بررسی قرار دهیم. رهبران صرفاً با مسحور کردن و جذب پیروان خود در جنبش به‌وجود نمی‌آیند؛ بلکه مراحل اولیه به‌گونه‌ای نمونه‌وار از شرکت بسیار زیاد و گفت‌ووشنود بین شرکت‌کنندگان تکوین می‌یابد که در طی آن حاضران در جنبش به‌لحاظ اجتماعی معنا و مفهومی برای جنبش ایجاد می‌کنند و در پی یافتن ایده‌های جدید هستند. رهبران برای اینکه از این رفتار متقابل اولیه جنبش‌ها را بسیج کنند، چارچوب‌ها، تاکتیک‌ها و ابزار تشکیلاتی ارائه می‌دهند که به‌وجود آوردن یک هویت جمعی و شرکت در کنش جمعی در سطوح گوناگون را برای شرکت‌کنندگان به‌گونه‌ای فعال میسر سازد. رهبران با این عمل‌شان نه تنها بر جذابیت و توانایی‌های خود، بلکه بر تجارب پیشین، سنت‌های فرهنگی، شبکه‌های اجتماعی و شکل‌های سازماندهی شناخته شده اتکا می‌کنند (موریس؛ ستگن بورگ، 2001: 14). هم‌چنین رهبران برای پیشبرد موفقیت‌آمیز جنبش باید دارای ویژگی‌هایی باشند:

- 1) تشخیص ضرورت‌های تاریخی که پی بردن به آن لازمه پیشبرد هر مرحله از مبارزات جنبش است و در نتیجه تمرکز اصلی بر آن ضرورت مشخص (شناسایی به‌موقع ضرورت‌ها، اتخاذ تاکتیک‌ها و روش‌های درست مبارزه در زمان مناسب)؛
- 2) گسترش مبارزه و انتقال آن از راس (روشنفکری) جامعه به قاعده (توده‌ای) آن و از این طریق دخیل نمودن هر فرد با هر درجه‌ای از مایه‌گذاری و فداکاری در جنبش اجتماعی. هنر رهبری در تاکتیک‌های اتخاذ شده و تطبیق آن با پتانسیل واقعی مردم برای مشارکت است. (3) شجاعت در اتخاذ تصمیمات و پذیرش تهدیدها؛ (4) توان پیش‌بینی خطرهای و موانع فرا راه جنبش‌های اجتماعی؛ (5) تحلیل دقیق و علمی و ارائه تصویری واقع‌گرا از اهمیت و ابعاد بحران‌ها؛ (6) توان درک احساسات مردم و انتقال اندیشه مبارزاتی به آنها؛ (7) رهبری مجموعه‌ای از فعالیت‌های دوگانه است: رهنمودهای فکری - عملی و سازماندهی. رهبری اساساً تفکری است درباره اینکه جنبش چه کاری می‌تواند انجام دهد و چه کاری باید انجام دهد. نقطه تمایز کار فکری رهبران از روشنفکران، عملی بودن ذاتی فعالیت فکری آنهاست. نکته مهم نهفته در رهبری، سازماندهی است که هم‌چون یک حرفه و هنر است. این امر مجموعه‌ای از اقدامات و مهارت‌هاست: از تشویق دیگران به یک ایده تا ایجاد یک ائتلاف فراگیر و اعلام دستورالعمل‌های قاطع (احمدزاده بیانی، 1382: 158).

موفقیت جنبش‌ها علاوه بر ویژگی‌های لازم برای رهبران نیازمند منابعی است که رهبران در اختیار دارند. این منابع دوگانه است. بخشی از این منابع شخصی است؛ به این معنی که به توانایی‌ها و استعدادهای شخص رهبر وابسته است. عواملی مانند ذهنیت رهبران، تیز هوشی و موقعیت‌شناسی، قدرت سخنوری و جذب مخاطب، اعتماد به نفس بالا برای ادامه مسیر جنبش در زمان‌های دشوار و... اما بخشی از این منابع لازم، ساختاری است. در این جا دیگر خصوصیات فردی مطرح نیست؛ بلکه الزامات ساختاری مدنظر است. رهبری در تصویری کلان به‌معنای ایجاد ارتباط با دیگران است و این امر منوط به استفاده از منابع ارتباطی و فرصت‌های سیاسی است. داشتن انتشارات و روزنامه، وجود سازوکارهای مناسب

برای ایجاد جنبش و داشتن هواداران فداکار و آماده برای هزینه دادن از جمله ضرورت‌های این کنش‌ورزی است (جلایی پور، 1381: 54).

در نهایت، خصوصیات روانی رهبران هم در پیروزی و شکست جنبش‌ها مهم تلقی می‌شود. در تقسیم‌بندی هانس ایسنگ و همکارانش، عموم رهبران چهار گرایش شخصیتی دارند: الف) درون‌گرا و دارای ثبات عاطفی که اعمالشان گرایش به دقت، کنترل و تدریجی بودن، مسالمت‌آمیزی دارد و افرادی قابل اعتماد و خوش خلق‌اند. ب) درون‌گرا و دارای بی‌ثباتی عاطفی که دارای نوعی احساس غیر اجتماعی، دمدمی، بدبین، کم‌حرف، جدیت توأم با خشکی رفتاری و اضطراب در رفتار هستند. ج) برون‌گرای دارای ثبات عاطفی که افرادی هستند اجتماعی و آسان‌گیر، صمیمی، پاسخ‌گو، سرزنده و دارای خصوصیات رئیس‌گونه. د) برون‌گرای با بی‌ثباتی عاطفی که افرادی تهییج‌پذیر، بدبین، بی‌قرار، حساس، پرخاشجو هستند (رهبری، 1393: 118).

### دکتر مصدق و نهضت ملی شدن صنعت نفت در ایران

مصدق از رجال ملی بود که در دوران قاجاریه پرورش یافته بود و در سمت‌های اداری، اجرایی و نظارتی به‌کار گرفته شد؛ ولیکن به‌دلیل مخالفت با استبداد رضاخان در دوران پادشاهی او از سیاست کنار گذاشته شد. پس از شهریور 1320 و سقوط رضاشاه، مصدق به عرصه سیاست بازگشت و در گام مهمی توانست به‌عنوان نماینده تهران به مجلس چهاردهم شورای ملی راه یابد. در این دوران او دو اقدام مهم انجام داد: نخست مخالفت با میلسپو که به‌عنوان مستشار اقتصادی به ایران آمده بود تا سروسامانی به اقتصاد آشفته ایران دهد. میلسپو در مقام رییس کل دارایی ایران اختیارات وسیعی در زمینه تثبیت قیمت‌ها، تنظیم امور مالی، تامین خواروبار و تعدیل بودجه داشت و این امر از دیدگاه مصدق مغایر حاکمیت ملی و قانون اساسی دانسته شد و به اصرار وی میلسپو از کار برکنار شد (نجاتی، 1378: 45). دومین اقدام دکتر مصدق مخالفت با اعطای امتیاز نفت شمال بود. نفت جنوب ایران در اختیار شرکت نفت انگلیس-ایران بود. شوروی که رقیب دیرینه انگلستان در ایران بود، کافتارادزه معاون وزارت خارجه خود را برای گرفتن امتیاز نفت شمال به تهران فرستاد. در داخل کشور هم هواداران شوروی از جمله حزب توده به‌طرفداری از این امتیاز نفتی تظاهراتی انجام دادند. استدلال حزب توده این بود که برای حفظ موازنه قدرت‌های بزرگ در ایران، من جمله انگلستان که نفت جنوب را در اختیار دارد، باید موازنه‌ای برقرار شده و این امر تنها با سپردن امتیاز نفت شمال به شوروی میسر می‌شد. در این شرایط مصدق بر اساس تئوری موازنه منفی خود که ناظر بر عدم هرگونه امتیازدهی به همسایگان جنوبی و شمالی بود؛ به مخالفت با آن درخواست (عظیمی، 1384: 125).

در سال 1328 هژیر که وزیر دربار شده بود، سعی داشت تا با مداخله در انتخابات مجلس شانزدهم زمینه تصویب قرارداد الحاقی نفت را فراهم سازد. برنامه او جلوگیری از ورود عناصر نامطلوب به مجلس بود. پس از این امر نمایندگان اقلیت دوره پانزدهم و گروهی از رجال سیاسی با مشورت دکتر مصدق در کاخ شاه متحصن شده و خواهان برگزاری انتخابات آزاد گشتند. در روز 28 آبان جبهه ملی رسماً اعلام موجودیت کرد. چند روز بعد سید حسین امامی از اعضای فداییان اسلام به‌دلیل انگلیسی بودن هژیر و دخالت او در انتخابات، نامبرده را ترور کرد. در انتخابات مجلس شورای ملی دوره شانزدهم مصدق به‌همراه شایگان، نریمان، مکی، بقایی و کاشانی به مجلس راه یافتند. در مجلس کمیسیون نفت تشکیل شد تا به بررسی مسئله نفت بپردازد. مصدق و بعضی از اعضای جبهه ملی عضو آن بودند. دولت منصور که با فشار انگلستان درصدد تصویب لایحه الحاقی بود، ناکام ماند و پس از او رزم‌آرا به قدرت رسید. سیهید رزم‌آرا وعده داد تا مسئله نفت را حل کند و لایحه الحاقی موردنظر انگلستان را تصویب کند. در این میان جبهه ملی به مخالفت با او پرداخت و

وی را به فساد و خیانت متهم کرد. مکی در جلسه 13 آبان 1329 کمیسیون نفت و دو هفته بعد اعضای جبهه ملی در اعلامیه‌ای رسماً بیان داشتند: به نام سعادت ملت ایران و به منظور کمک به صلح جهانی صنعت نفت ایران باید بدون استثنا ملی شود (مکی، 1363: 307). رزم‌آرا که در مقابل نهضت ملی قرار گرفته بود، پس از اینکه قصد داشت در جلسه ترحیم آیت‌الله امین فیض شرکت کند با گلوله‌های خلیل طهماسبی از اعضای فداییان اسلام ترور شد و قانون ملی شدن صنعت نفت در 29 اسفند تصویب شد. پس از رزم‌آرا حسین علا به قدرت رسید؛ اما کمتر از دو ماه بعد استعفا داد و دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید. پس از ابراز تمایل مجلس شورای ملی به نخست‌وزیری دکتر مصدق، او قبول زمامداری خود را منوط به تصویب طرح نه ماده‌ای اجرایی شدن ملی شدن صنعت نفت از سوی مجلس دانست. در روز نهم اردیبهشت 1330 مجلس به اتفاق آرا این طرح را تصویب کرد و مصدق به نخست‌وزیری رسید. در روز دوازدهم اردیبهشت ماه مصدق کابینه خود را به مجلس معرفی و برنامه دولت خود را که شامل دو ماده بود، اعلام کرد. اولین برنامه دولت او اجرای قانون ملی شدن بر اساس قانون تصویب‌شده از سوی مجلس و تخصیص عواید حاصل از آن به منظور تقویت بنیه اقتصادی کشور و ایجاد رفاه و آسایش عمومی و دومین برنامه او اصلاح قانون انتخاب مجلس و شهرداری‌ها بود (آبراهامیان، 1392: 118). او توانست با حمایت مردمی دست انگلستان را از منابع نفتی کشور کوتاه کند و تحولاتی را در کشور پدید آورد؛ اما به واسطه اشتباهات و غفلت‌هایی نتوانست بیش از دو سال بر مسند قدرت بماند و سرانجام در 28 مرداد 1332 دولت وی سرنگون شد. در ادامه به تحلیل عوامل ناکامی مصدق پرداخته خواهد شد.

### تحلیل عوامل ناکامی و اشتباهات دکتر مصدق

به‌رغم شکوهمندی مبارزات ملی در دوران دکتر مصدق و خدمات و دستاوردهای او در این عرصه، بررسی علل ناکامی و اشتباهات سیاسی وی ضروری به‌نظر می‌رسد.

#### 1- ضعف رهبری

##### 1-1- خلیات مصدق

پس از سفر به سوئیس و فرانسه در دوران وقوع مشروطیت، به تدریج عوامل و نشانه‌های بیماری در مصدق آشکار شد. با پیشرفت بیماری به‌ناچار در بیمارستانی بستری شد. در سال‌های بعد هم البته به‌تناوب بیماری شدت می‌یافت. اغلب در بحران‌ها، مخاطرات و تنش‌های سیاسی که همیشه در انتظارش بود دچار سردرد و سرماخوردگی مزمن، خونریزی‌های موضعی و غش می‌شد. درباره بیماری او تفاسیر زیادی صورت گرفت. عده‌ای بیماریش را بی‌ارتباط با زندگی سیاسی و دستاوردهایش می‌دانستند.

برخی از نزدیکان و حامیان آن‌را ترفندی در مغلوب کردن مخالفین سیاسی و نشانه هوش و ذکاوت او معرفی کرده و می‌گویند که بیهوشی گاه و بی‌گاه او، امری مصلحتی برای ناکام گذاشتن جلسات پارلمانی و سیاسی که قصد به‌تصویب رساندن لوایح دشمن‌پسند را داشته، بوده است و بدین طریق از گفت‌گو و امتیاز دادن به مخالفین سیاسی خلاص می‌شد. مخالفان در مقابل او را فردی حيله‌گر می‌دانستند. با این وجود او واقعاً بیمار بود. هرچند در مواقع بسیاری از بیماری خود در مواجهات سیاسی یا شانه خالی کردن از مسئولیت و موقعیت‌های ناخوشایند بهره می‌گرفت. او به اختلالی به‌نام خود بیمارپنداری مبتلا بود. عارضه‌ای که با دل‌مشغولی و وسواس همیشگی فرد درباره وضع سلامت خود مشخص می‌شود و فرد در چنگال دریافت‌های حسی آزار دهنده‌ای گرفتار است و تمایل دارد این دریافت‌ها را به اختلالات بدنی که وجود ندارند، نسبت دهد و کوشش دیگران برای منصرف کردن فرد از این افکار سودی ندارد (بنی جمالی، 28: 1386).

اما گه‌گاهی هم از این بیماری جهت مقاصد سیاسی خود بهره می‌گرفت. مهندس زیرک‌زاده از یاران مصدق روایت می‌کند: «او در تغییر قیافه دادن مهارت خاصی دارد. روزی مصدق به من گفت که نخست وزیر مملکتی فقیر و بیچاره باید ضعیف و رنجور به‌نظر آید و از این هنر در پیش بردن مقاصد سیاسی خود استفاده کند» (زیرک‌زاده، 1376: 124).

مگ گی می‌گوید که در جریان مذاکرات هشتاد ساعته در مورد نفت «مصدق هیچ‌گاه در نزد من گریه نکرد، به این دلیل که شاید مذاکرات ما در حضور مردم نبود و گریستن وی نتیجه‌ای در بر نداشت» (مگ گی، 1369: 120).

نکته مهم در مورد مصدق و خلیقات او، نگاه پارانوئید (توطئه‌اندیشانه) او به سیاست بود. او هم به تبعیت از ذهنیت تاریخی عادت داشت که در هر پس‌واژه‌ای دست توطئه استعمار پیر را ببیند. در این مورد حتی رگه‌های شبه‌مذهبی را هم می‌توان دید. از نظر او انگلیس تجسم شر مطلق بود. به مگ گی گفته بود: «شما نمی‌دانید آنها چقدر حیله‌گرد، چقدر شرورند، نمی‌دانید که چگونه به‌هر چیز دست می‌زنند و آن‌را آلوده می‌کنند» (لویس، 1384: 149) و به‌همین دلیل بود که مخالف استخدام هر کارشناس انگلیسی در صنعت نفت بود. حساسیت شدید و درگیری ذهنی او بر روی تجربیات گذشته‌اش از عملکرد انگلیس، درس‌سختی و سازش‌ناپذیری او در مذاکرات نفتی تأثیری عمیق داشت. خلقیاتی که به‌زعم برخی تحلیل‌گران باعث به‌بن‌بست رسیدن مذاکرات نفت و در پی آن شکست مصدق شد (Hunter, 1996: 137).

## 2-1- خودمحوری

الف) رهبری فردی: رهبری نهضت ملی پس از سی تیر 1331 منحصرأ در دولت مصدق قرار گرفت؛ ولی مصدق از آنجاکه عادت به کار جمعی نداشت تصمیماتش را با لجاجت به پیش می‌برد و حتی یاران نزدیکش هم یارای مخالفت با او را نداشتند. نمونه بارز این تکروی در ماجرای سی تیر 1331 اتفاق افتاد که مصدق به‌هنگام استعفا از مقام نخست‌وزیری در 25 تیر 1331 کوچک‌ترین مشورتی با هیچ‌یک از یارانش نکرد و حتی پس از استعفا درهای منزل را بر وی خود بست و حاضر به گفت‌گو با یارانش نشد و مسئولیت رویدادهای آن چند روز بر دوش دیگران افتاد (کوهستانی‌نژاد، 1383: 95).

ب) عدم قاطعیت در عمل: مصدق توان برخورد قاطع در سیاست را نداشت. پس از سی تیر با وجود حمایت‌های عظیم مردمی، کم‌وبیش همان رویه مسالمت‌آمیز را ادامه داد و تلاش زیادی در جهت جلب بیشتر مستضعفین به‌عمل نیاورد. در انجام اصلاحات هم کُند و تدریجی عمل می‌کرد و با توجه به قدرتی که به‌دست آورده بود، با نیروهای مخالفی که حیات نهضت را تهدید می‌کردند برخورد توأم با مماشات کرد و همین امر باعث شد تا مخالفان بتوانند با سازماندهی مجدد نهضت ملی را به شکست برسانند. مسپین کشتار سی تیر، عاملین قتل افشار طوس و عاملین حادثه 19 اسفند 1331 از مواردی بودند که مصدق در برخورد با آنان کوتاهی کرد و نهایتاً همان‌ها بر علیه‌اش کودتا را سامان دادند (آیت، 1362: 40-43).

## 2-3- فقدان سازماندهی

مصدق براین باور بود که محبوبیت بالایش در میان مردم اهرم بزرگی است که به کمکش می‌تواند در برابر مخالفان داخلی و خارجی بایستد. اما او باید از این محبوبیت بالا در جهت سازماندهی هواداران سود می‌برد. محبوبیت عنصر اساسی و مهم برای یک رهبر سیاسی است؛ به‌شرط آن‌که از آن در راه اهداف سیاسی بهره گرفته شود. امام خمینی در سال 1357 به کمک محبوبیت فوق‌العاده بالا در میان مردم دست به ایجاد نهادهایی زد که هدفش سازماندهی انقلابیون بود. اما مصدق به‌جز جبهه ملی که آن‌هم از بدو تاسیس یکپارچه نبود، هیچ سازمانی برای متشکل ساختن هوادارانش ایجاد نکرد (فوران، 1377: 444).

#### 1-4- انتخابات مجلس هفدهم

شکست در انتخابات دوره هفدهم مجلس یکی از عواملی بود که بسیاری از گرفتاری‌های بعدی مصدق از آن سرچشمه می‌گرفت. او برای انتخابات مجلس چندان تمایل نداشت که گروهی منسجم تحت نام جبهه ملی، مجلس را به دست گیرند و کار را بر او سخت کنند. ترجیح می‌داد که منفردینی خوشنام اکثریت مجلس را تشکیل دهند. هواداران او و جبهه ملی ناچار شدند که صرفاً به اتکا وجهه شخصی وارد انتخابات شوند و بنابراین طبیعی بود که با این شیوه امکان رقابت با کاندیداهای موردنظر دربار و ارتش و خوانین محلی بسیار دشوار است. نتیجه این شد که در بسیاری مناطق نفراتی که موردنظر دولت نبودند، انتخاب شوند. مصدق پس از مشاهده این امر دستور توقف انتخابات را داد. آرا 80 نماینده از 136 تن اعلام شد و همین برای افتتاح مجلس کفایت می‌کرد. در اردیبهشت 1331 مجلس افتتاح شد؛ او وعده داد پس از مراجعت از دیوان لاهه ادامه انتخابات را برگزار کند اما وعده او هیچ‌گاه عملی نشد.

مصدق گمان می‌کرد که اکثریت نمایندگان هوادار دولتش هستند و به همین دلیل در نامه‌ای خطاب به مجلس از تقلب گسترده در انتخابات ابراز تاسف کرد و سپس در خاتمه نامه از مجلس خواست تا با سختگیری بر روی اعتبارنامه نمایندگان، روی انتخابات مخدوش خط بطلان کشیده و اشخاصی را که نماینده حقیقی مردم نیستند از خود برانند (بنی جمالی، 1384: 309).

پس از بررسی اعتبارنامه‌ها معلوم شد که اکثریت مجلس در دست مصدق نیست. مصدق که می‌خواست از شر کارشکنی‌های اقلیت مجلس شانزدهم خلاص شود و مجلسی همراه با خود را داشته باشد، اکنون می‌دید که این آرزو به دلیل تنزه طلبی خود وی محقق نشده است. با این همه قصد پذیرفتن واقعیات را نداشت. به بهانه بیماری از حضور در جلسه افتتاحیه مجلس هفدهم سر باز زد و در دیداری با نمایندگان مجلس هشدار داد که رویه تقنینیه سابق را ادامه ندهند. مصدق تصمیم گرفته بود که به قول خودش انتخاباتی صد درصد ملی و بدون دخالت دولت انجام دهد. این امر در حدی که افراد بی‌طرف و صحیح‌العمل را به نظارت در انتخابات بگمارد و از دست کاری در اوراق رأی و ریختن آرای اضافی در صندوق‌ها و تعویض آن‌ها جلوگیری کند، مطلوب بود؛ اما او از کجا اطمینان داشت که به صرف اعلام بی‌طرفی دولت دیگران از جمله منسوبین دربار و متنفذان مجلس در انتخابات مداخله نکنند. خودداری از دخالت دولت در انتخابات به معنی این نیست که به سرنوشت انتخابات بی‌تفاوت باشد. در ایران، که حزب منسجم و فراگیری در هواداری از دولت وجود نداشت، می‌بایست با استفاده از چتر جبهه ملی در این راه هواداران خود را جمع و نامزدهایی برای کلیه حوزه‌های انتخاباتی معین می‌شد و متفقاً و یک‌صدا برای پیروزی آن نامزدان فعالیت می‌شد؛ اما منزله طلبی او مانع از این امر شد و این خطای بزرگ مصدق بود (موحد: 1386: 896).

**2) ناتوانی در حفظ ائتلاف با هم‌پیمانان:** مصدق در ابتدای روی کار آمدنش از محبوبیت بالایی برخوردار بود، اما به تدریج و با وجود آمدن اختلافات در نهضت ملی و انشعاب جناح آیت‌الله کاشانی و مظفر بقایی جنبش تضعیف شد و این امر ضربات جبران‌ناپذیری به نهضت ملی زد. وقتی کاشانی از تبعید در سال 1329 بازگشت، مصدق شخصاً برای استقبال از او به فرودگاه رفت و این نشان می‌دهد که او از قدرت سازمان‌دهی و محبوبیت کاشانی به خصوص در بین طبقات پایین و متوسط سنتی باخبر بود. حمایت تمام‌قد کاشانی از مصدق و تلاش‌های حزب زحمتکشان بقایی اگر در سی تیر نبود، احتمالاً کار مصدق در همان‌جا خاتمه می‌یافت. مصدق با توجه به نقش مهم کاشانی و بقایی در تداوم و پیشبرد نهضت ملی و حمایت‌های آنان در مقاطع حساس از دولت، می‌بایست با نگاهی مثبت به بخشی از خواسته‌های آنان می‌نگریست. از جمله می‌توانست با موافقت با بعضی از خواسته‌های کاشانی همچون مجازات مسببین قیام سی تیر و

دادن چند پست به باران و نزدیکان او، از شدت مخالفت وی بکاهد و او را در اردوگاه خود نگاه دارد. آن چنان که اگر مصدق، کاشانی را در کنار خود داشت، امکان کمی برای موفقیت کودتا وجود داشت (میلانی، 1393: 86). شکست ائتلاف بین مصدق و جناح کاشانی تبعاتی داشت و در مسائل مهم خود را متبلور کرد که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود.

## 2-1- لایحه تمدید اختیارات

یکی از شروط مصدق برای دور دوم نخست وزیری خود، لایحه اختیارات بود. پس از سی تیر مجلس این لایحه را تصویب کرد و به مدت شش ماه به او فرصت داد تا بتواند فارغ از بحث‌های پارلمانی و به منظور پیشبرد امور کشور و اجرای اصلاحات، لوایح و مصوبات خود را بدون نیاز به مراجع قانونگذاری به اجرا گذارد. سپس با مشاهده نواقص آن، لایحه را اصلاح کند و برای تصویب به مراجع قانون گذاری ارجاع دهد (کوهستانی نژاد، 1383).

این مسئله سرآغاز تحولات و رویارویی دو جناح نهضت ملی شد. کاشانی در ابتدا با وجود عدم رضایت، علناً مخالفتی نکرد؛ اما چند ماه بعد و در دی ماه که مصدق درخواست تمدید اختیارات را به مدت یک سال دیگر به مجلس ارائه کرد، کاشانی مستقیماً به مخالفت پرداخت (Bayandor, 2010: 146).

در جلسه 25 دی ماه بقایی با تقاضای اختیارات مصدق مخالفت کرد. سه روز بعد حائری‌زاده یکی از اعضای جناح بقایی - کاشانی به بهانه لایحه تمدید اختیارات به دولت مصدق حمله کرد و او را دارای فکری علیل دانست. اما مهم‌ترین موضع را کاشانی گرفت. او در نامه خود علت مخالفت خود را تضاد این لایحه با قانون اساسی و تفکیک قوای سه‌گانه دانست و عدول از آن را تعطیلی مشروطیت و بازگشت مملکت به دیکتاتوری خواند و پس به استحضار مصدق رساند که در زمان ریاست وی این لایحه تصویب نمی‌شود. چند روز بعد هیئت رئیسه مجلس در جواب نامه کاشانی، استدلال در مورد غیرقانونی بودن لایحه را رد کرد. در هر صورت لایحه تصویب شد؛ اما مخالفان مصدق در پی این مسئله مخالفت‌ها را بیشتر علنی کردند و با وجود دادن اختیارات مذکور این مسئله به قیمت رودرو شدن کاشانی، بقایی، حائری‌زاده و... با مصدق تمام شد (رهنما، 1384: 787). در صورتی که مصدق در زمان نمایندگی مجلس ششم شورای ملی با لایحه اختیارات علی‌اکبر داور وزیر عدلیه رضاشاه مخالفت کرد و در سال 1329 نیز که رزم‌آرا خواستار اختیارات برای تجدیدنظر در تعرفه گمرکی شد، مصدق دادن اختیارات ویژه را نقض قانون اساسی دانست. در هر صورت تصویب لایحه تمدید اختیارات تبعات دیگری برای مصدق داشت و آن این بود که مخالفان به دنبال برکناری و سرنگونی دولت وی برآمدند و در مواردی به اقداماتی در این زمینه دست زدند:

## 2-1-1- همراهی در نهم اسفند

در حادثه نهم اسفند که ظاهراً توطئه‌ای بر علیه مصدق و رودرو قرار دادن او با شاه بود، کاشانی همراه با علمای سلطنت طلب در این روز به مخالفت با سفر شاه پرداخت و پس از انصراف شاه از سفر، مردم را به رفتن به سوی خانه مصدق تحریک کرد. حادثه نهم اسفند، علنی شدن هم‌صدایی جناح کاشانی با جناح راست و سلطنت طلب بود (بنی جمالی، 1386: 325).

## 2-1-2- یافتن جانشین برای مصدق

از موارد مهم دیگر مسئله یافتن جانشین برای مصدق بود. کاشانی، بقایی و حائری‌زاده در دیدارهای مشترک با مخالفین مصدق، ناخرسندی خود را از وی اعلام می‌کردند. سرانجام پس از اینکه ژنرال زاهدی برای جانشینی مطرح شد، کاشانی و جناحش از او حمایت کردند. در راستای همین مسئله حادثه ربودن و قتل سرلشکر افشار طوس به وجود آمد. افشار طوس رئیس شهربانی مورد اعتماد مصدق بود. بقایی با همکاری خطیبی و گروهی از افسران بازنشسته، او را که شایع



شده بود از طرف مصدق درصدد تصفیه مخالفین دولت است ربهوده و سپس در بیرون از شهر به قتل رساندند (کینزر، 1388: 245). به نظر می‌رسید که مخالفین با این اقدام درصدد بودند قدرت عملیاتی خود را آشکار ساخته و به این وسیله فشار سیاسی را بر دولت مصدق بیافزایند تا وی مجبور به کناره‌گیری شود (رجائی، سروری، 1383: 1235). کاشانی پس از آشکار شدن ماهیت مسئله قتل افشار طوس به حمایت از بقایای پرداخت. او همچنین زاهدی را که به بهانه نداشتن تامین جانی در مجلس متخصن شده بود، به گرمی استقبال کرد و در حمایت از او کوشید (رهنما، 1384: 919).

### 3) رفراندوم و انحلال مجلس

مصدق در خاطرات خود، دو مسئله را دلیل انحلال مجلس دانست. اول: انتخاب حسین مکی به عضویت هیئت نظارت اندوخته اسکناس از سوی مجلس. مصدق در این مدت که از عواید نفت خبری نبود، امور کشور را با چاپ محرمانه سیصد و دوازده میلیون تومان اسکناس اضافی اداره می‌کرد و از آن بیم داشت که مکی پس از حضور در جلسات هیئت نظارت به رازگشایی بپردازد؛ که این امر به افزایش نرخ تورم در قیمت‌ها می‌انجامید و ناراحتی و نارضایتی حاصل از تنگنای اقتصادی را دامن می‌زد. دلیل دوم این بود که دولت قطعاً موقعیت خود را در میان نمایندگان از دست داده بود و مصدق بیم داشت که در صورت استیضاح، مجلس رأی به عدم کفایت دولت داده و او را ساقط کند و این مسئله نه تنها پایان کار نهضت ملی، بلکه آغاز یک دیکتاتوری و سلطه انگلستان بر نفت بود (کاتوزیان، 1378: 339). بخشی از نمایندگان نهضت ملی هم‌چون دکتر صدیقی، خلیل ملکی، دکتر سنجابی، شایگان و... اشتباه بودن این اقدام را به مصدق گوشزد کردند؛ آنها نگران بودند که شاه در غیاب مجلس مصدق را از نخست‌وزیری برکنار کند. اما مصدق نپذیرفت و مخالفان مصدق همه‌پرسی را نمودار تجاوز به قانون اساسی قلمداد کردند. آیت‌الله بهبهانی نتوانست دلایل مذهبی برای حرام دانستن رفراندوم بیاورد؛ اما کاشانی رفراندوم را تحریم کرد و مؤمنان را از شرکت در آن برحذر داشت. اقدام مصدق به رفراندوم شاهکار سیاسی وی محسوب می‌شود که در ضمن آن توانست مخالفان را از ابزاری قانونی برای برکناری خود محروم سازد. اما او متوجه این تیغ دو دم نبود. اگرچه با رفراندوم مجلس مخالف را از بین می‌برد، ولی از سوی دیگر این امکان را در اختیار شاه می‌گذارد که با حفظ ظواهر قانونی و در نبود مجلس او را از کار برکنار کند (توفیق، 1390: 139). در نهایت رفراندوم برگزار شد و مصدق توانست با توجه به اکثریت رأی مردم، مجلس را منحل کند. پس از آن بهترین بهانه به‌دست کودتاچیان افتاد. فرمان عزل مصدق توسط سرهنگ نصیری به‌دست مصدق رسید اما او آن را نپذیرفت و مردم را از وقوع کودتا مطلع کرد (کینزر، 1388: 36). خیابان‌ها سه روز در اختیار هواداران مصدق بود اما پس از آن در روز 28 مرداد طرفداران شاه بر خیابان‌ها مسلط شدند و توانستند این بار با کودتا مصدق را ساقط کنند.

### 4) ناتوانی در حل مسئله نفت و وخیم‌تر شدن بحران اقتصادی

ناتوانی در حل بحران نفت به عقیده کثیری از نویسندگان بزرگ‌ترین اشتباه دکتر مصدق در دوران زمامداری‌اش بود که منجر به تضعیف داخلی موقعیت او و هم‌چنین زمینه‌سازی برای سرنوشتی او گشت. در طول مذاکرات نفت در مجموع پنج پیشنهاد برای حل مسئله ارائه شد؛ اما هیچ‌کدام با موافقت مصدق روبه‌رو نشد. در بین این پیشنهادها، راه‌حل بانک جهانی از همه مناسب‌تر بود، اما مصدق با رد آن مرتکب اشتباه بزرگی شد. چکیده پیشنهاد بانک جهانی این بود که انگلیس و ایران بپذیرند که تولید و صادرات نفت دوباره برقرار شود، مشروط به آنکه نفت به‌وسیله بانک جهانی فروخته شود و بانک جهانی فقط به‌عنوان واسطه و بی‌طرف و به‌طور موقت در این مسئله عمل می‌کند. براساس راه‌حل بانک جهانی مداخله آنان بر این اساس بود که طی مدت دو سال یا بیشتر نفت ایران را به‌نحوی به جریان بندازد تا طرفین اختلاف خود را حل‌وفصل کنند. هم‌چنین در صورت لزوم از مدیران و تکنسین‌های غیرایرانی استفاده شود و درآمد حاصله از فروش نفت

به سه بخش تقسیم می‌شود. بخشی به ایران پرداخت می‌گردد، بخشی به شرکت سابق نفت و بخشی هم تا دستیابی به توافق نهایی نزد بانک جهانی می‌ماند (ازغندی، 1384: 204). اما این پیشنهاد با مخالفت مشاوران نزدیک مصدق از جمله کاظم حسیبی رد شد. به نظر کاتوزیان، مصدق می‌بایست در دعوی نفت به راه‌حلی شرافتمندانه می‌رسید و برای افزایش سطح زندگی مردم و منزوی کردن مخالفان و ریشه‌کنی استبداد دست به اصلاحات بنیادین سیاسی و اقتصادی می‌زد؛ اما با به نتیجه نرسیدن مذاکرات نفتی اصلاحات قابل اجرا نبود. درآمد نفت به‌عنوان منبع اصلی دولت از بین رفته بود. اقتصاد را کد شده و این به کاهش بیش از پیش درآمدهای دولت منجر شده بود. دولت در تنگنای اقتصادی قرار گرفته بود و ناگزیر بود برای تامین حقوق کارمندان از مردم وام بگیرد و یا اسکناس جدید چاپ کند (کاتوزیان، 1385: 225). اقتصاد ایران در وضع بدی بود و مصدق در برآوردش از بازار جهانی اشتباه کرده بود. جهان به نفت ایران وابسته نبود و نفت موردنیاز بازار جهانی از طریق افزایش تولید دیگر کشورهای نفت‌خیز جبران می‌شد. اما کشور از درآمدهای حیاتی نفتی محروم شد و این منجر به ناراضی مردم از شرایط نامطلوب اقتصادی گشت و از صف حامیان مصدق به‌تدریج کاسته شد (دادخواه، 1391: 114). باری روبین در این زمینه مدعی است که در مذاکرات نفتی آمریکا و انگلیس ملی شدن را پذیرفته بودند و آمریکا هم تا حدی گرایش به ایران داشت؛ اما مذاکرات به دلیل ناتوانی مصدق در مصالحه شکست خورد (Rubin, 1980: 60). در رابطه با شکست سیاست‌های اقتصادی، نقش شوروی هم در این راستا مهم ارزیابی می‌شود. شوروی پس از ناکامی در به‌دست آوردن امتیاز نفت شمال در مجلس چهاردهم جنگ تبلیغاتی گسترده‌ای علیه حکومت ایران و امتیاز نفتی انگلستان آغاز کرد. اما با روی کار آمدن دولت مصدق و اوج گیری جنبش مردمی سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت. هر چند با توجه به مشی ضد انگلیسی نهضت ملی شوروی می‌توانست به ایران نزدیک‌تر و نقش فعال‌تری در سیاست ایران داشته باشد؛ اما آنها با همراهی حزب توده و بی‌توجه به ماهیت جنبش، مصدق را دست‌نشانده آمریکا و وابسته به بورژوازی می‌دانستند. حمایت آنان تا زمان حیات استالین از دولت مصدق در حد حرف بود و تنها در مطبوعات خود اخبار مبارزات ملی مصدق و کاشانی بر علیه شرکت نفت انگلیس را پوشش می‌دادند. اما به‌دنبال لغو امتیاز شیلات آنان در ایران توسط مصدق، شوروی حتی بعد از استالین هم نتوانست به حمایت از نهضت ملی ایران ادامه دهد (ازغندی، 1384: 222). دکتر مصدق هنگامی که صادرات نفت ایران به غرب تعطیل شد و ایران در محاصره اقتصادی قرار گرفت، درصدد فروش نفت به شوروی و بلوک شرق برآمد و به‌همین منظور ماده هفتم قانون خلع ید را لغو کرد و به تمام کشورهای جهان از جمله بلوک شرق اعلام کرد که حاضر است نفت ایران را با تخفیف کلی به آنها بفروشد. رومانی با اشاره به این امر که شوروی و کشورهای بلوک شرق به اندازه کافی نفت دارند و سفیر مجارستان با تاکید بر اینکه کشورش نفتکش کافی در اختیار ندارد، از خرید نفت ایران امتناع کردند. مذاکرات ایران با شوروی هم برای فروش نفت نتیجه‌ای نداشت (ذبیح، 1381: 138). هم‌چنین ایران در خرداد 1332 از شوروی خواست تا مطالبات ایران که ناشی از قراردادی بود که پس از اشغال نظامی ایران بین آنها منعقد گشته را پرداخت کند و از شوروی خواست تا مقادیر ارزی که بابت حقوق گمرکی به ایران بدهکار است را تحویل دهد. اما شوروی از پرداخت مطالبات ایران سرباز زد و راه را برای شکست نهضت ملی ایران هموار ساخت (نجاتی، 1373: 298).

### 5) رابطه مصدق با شاه

شاه و مصدق هر دو می‌خواستند آمریکا را متقاعد کنند که خود سد راه کمونیسم‌اند و نه آن دیگری. در گذر زمان رابطه مصدق با شاه پُر تنش شد و موضع‌گیری غیرسیاستمدارانه او در قبال شاه عامل این مسئله بود. جناح مخالف مصدق درصدد بودند تا با ایجاد شکاف و دوگانگی بین او و شاه از این موقعیت استفاده کرده و آن‌دو را روبه‌روی هم قرار دهند.

اما پس از حادثه نهم اسفند این روند تشدید شد. مصدق شاه را عامل این حادثه می‌دانست. غلامحسین مصدق فرزند او روایت می‌کند یک روز پس از این حادثه مصدق شروع به گریستن کرد و گفت: «امروز پاک ناامید شدم. من دیگر به این مرد اطمینان ندارم. برای او قسم خورده بودم در حالی که برای پدرش قسم نخوردم. او فریبم داد و قصد کشتنم را داشت. دیگر اطمینانم از او سلب شد» (مصدق، 1369: 65).

مخالفان مصدق در پی این بودند که از این فرصت استفاده کنند و جامعه را متقاعد کنند که نخست وزیر خودکامه، همزیستی مسالمت‌آمیز حتی با شاهی غیرمسئول را هم پذیرا نبود و به دنبال تغییر رژیم است. اما مصدق برای خنثی‌سازی این شایعات قدمی برنداشت. مصدق در نوروز سال 1332 در شرفیابی کاخ شاه حاضر نشد. حسین فاطمی در اواخر فروردین به دیدار شاه رفت و به او اطمینان داد که مصدق مایل به حذف او نیست. فاطمی از طرف مصدق از شاه می‌خواهد که به عنوان نشانه تمایل او به حسن همکاری حسین علا وزیر دربار را که به او مشکوک بود، عزل کند. شاه چند روز بعد علا را برکنار و ابوالقاسم امینی را به جایش منصوب می‌کند. چندی بعد شاه برای نشان دادن حسن نیت خود فرمانی مبنی بر واگذاری املاک پهلوی به دولت را صادر کرد؛ اما مصدق از آن استقبالی نکرد (رهنما، 1384: 940). فرماندوم مصدق در مرداد 1332 رویارویی مستقیم او و شاه را بیشتر کرد. پس از انحلال مجلس، شاه فرمان عزل مصدق را صادر کرد. اما مصدق آن‌را نپذیرفت و در جدالی سه روزه بین او و طرفداران شاه، این مصدق بود که بازنده این مبارزه شد.

## 6- مصدق و حزب توده

لویی هندرسون سفیر آمریکا در ایران یکی از دلایل مهم شکست مصدق را پیدایش باور به نزدیکی او و حزب توده می‌داند. به نظر او وقتی که مردم هزاران توده‌ای را (که به چشم عمال اتحاد شوروی به آنان می‌نگریستند) در کنار هم و بر ضد شاه و آمریکا در تظاهرات دیدند؛ احساس خطر در بین آنها شدت یافت. به اعتقاد هندرسون حزب توده کار را به جایی رسانده بود که مردم می‌بایست بین مصدق و شوروی از یک‌سو و شاه و جهان غرب از سوی دیگر یکی را برگزینند (موحد، 1386: 843). حزب توده به سبب سرشت ایدئولوژیک خود با نهضت ملی دارای زاویه بود. اما پس از ملی شدن صنعت نفت و نخست وزیری مصدق کار خود را بر تهییج و به افراط کشاندن افکار عمومی متمرکز کرد. از نظر آنان مصدق تنها امپریالیسم آمریکا را جایگزین امپریالیست انگلیس کرده است. پس از تحدید اختیارات مصدق، حزب توده به شدت به او تاخت و او را رسواترین دیکتاتوری فاشیستی نامید. اما هنگامی که دولت مصدق را خطر جدی راست‌گرایان تهدید می‌کرد، هوادار پدید آوردن یک جبهه ضد امپریالیستی مشترک همراه با نیروهای نهضت ملی بر علیه استعمار و استبداد می‌شد. حزب توده در تلاش بود که با جناح ضد امپریالیستی نهضت ملی و افراد مبارز آن نظیر آیت‌الله کاشانی و دکتر فاطمی متحد شود و در یک جبهه واحد ضد استعمار در کنار هم بگریزند (برهان، 1378: 289).

این تلاش‌ها در قیام سی تیر نتیجه داد و با چراغ سبز کاشانی حزب توده در قالب جبهه ضد استعمار به خیابان‌ها آمد و توانست راست‌گرایان وابسته را از قدرت به زیر بکشد. دکتر مصدق تمایل داشت که این حزب را بر اساس باورهای دمکراتیک خود تحمل کند. مصدق سعی داشت تا در رقابت با شاه در ابتدای روی کار آمدنش، خود را بهترین سد در برابر کمونیسم معرفی کند، هرچند که براساس اسناد دولتی انگلیس و آمریکا، آن‌دو کشور شاه را مناسب‌ترین گزینه می‌دانستند. اما بخشی از وزارت خارجه آمریکا مانند آچسن معتقد بودند که باید برای مهار کمونیسم و حزب توده به مصدق کمک کرد و او بهترین گزینه در راه رفع خطر کمونیسم است؛ اما این دیدگاه نتوانست در برابر دیدگان غالب که معتقد به انتخاب گزینه شاه برای دفع شر کمونیسم بود، به نظر اکثریت تبدیل شود (آبراهامیان، 1392: 242).

به تدریج دولت ترومن به این نتیجه رسید که در اوضاع داخلی ایران، مصدق چاره‌ای جز وحدت با حزب توده ندارد. عملکرد مصدق هم به این امر دامن زد. او از آمریکا درخواست کمکی برابر با ده میلیون دلار در ماه کرد و تهدید کرد که در صورت عدم دریافت، ایران به دست حزب توده می‌افتد و ایران چاره‌ای جز طلب کمک از شوروی نخواهد داشت. نیروهای حزب توده در سالگرد سی‌ام تیر در بزرگداشت قیام ملی حضور شکوهمندانه‌ای پیدا کردند و همین مسئله مخالفین مصدق را به این فکر انداخت که کشور در حال غلتیدن به سمت کمونیسم است و در پی آن آمریکا و انگلیس در صدد اجرای کودتا برآمدند (میلانی، 1392: 220). نیروهای حزب توده از طریق افسران خود در ارتش از وقوع کودتا باخبر شدند و مصدق را باخبر کردند؛ به همین علت کودتای اول نافرجام ماند. در سه روز بعد از کودتای نافرجام 25 مرداد، حزب توده خیابان‌ها را تسخیر کرد. مردم از روش ناهنجار و بی-سلیقگی آنها در مخالفت با شاه از آنان ناخشنود شدند، آن‌گاه که گروهی از آنان با پرچم سرخ و در حال خواندن سرودهای کمونیستی مجسمه‌های شاه و پدرش را به زیر کشیدند و با حمله به مغازه‌ها به شکستن هر چیزی که ممکن بود، پرداختند. علاوه بر این سردادن ندای جمهوری‌خواهی و الغای سلطنت، محافظه‌کاران را به وحشت انداخت. روحانیونی مانند بهبهانی در این فضا به دلیل ترس از استقرار جمهوری و استیلاي الحاد کمونیستی چنین به مردم القا کردند که مملکت شاه می‌خواهد (Bayandor, 2010: 242). مصدق نتوانست مانع موج آنان شود؛ تنها در شب 27 مرداد از شهربانی خواست که مانع تظاهرات آنان شود و خیابان‌ها را از آنان خالی کند؛ اما همین امر هم بسیار دیر انجام شد. کودتاچیان در روز بعد به حمایت از شاه در خیابان‌ها پرداختند و مصدق هم که خیابان‌ها را خالی کرده بود، خود را در تسخیر مخالفین دید و در نهایت دولت او سقوط کرد.

### نتیجه‌گیری

اگرچه ساختارهای اقتصادی و سیاسی در ارزیابی پیروزی‌ها یا ناکامی‌های جنبش مهم هستند؛ اما این رهبران هستند که می‌توانند سنجیده فکر کنند، استراتژی ابداع کنند و تصمیم‌گیری کنند. تصمیم‌گیری‌های استراتژیک نقش مهمی در تعیین پیامدهای جنبش دارد و رهبران در این جنبش‌ها تصمیم‌گیرندگان اصلی‌اند. کیفیت تصمیمات آنها می‌تواند پیروزی یا شکست جنبش‌ها را تعیین کند. مصدق اگرچه با دخالت‌های بیگانگان مواجه و در نهایت سقوط کرد؛ اما نمی‌توان منکر اشتباهات او در مقام یکی از دو رهبر نهضت ملی ایران شد. در یک چشم‌انداز کلی می‌توان گفت که اشتباهات راهبردی مصدق در سیاست، او را در نهایت به شکست رسانید. عواملی هم‌چون دوری از واقع‌بینی سیاسی در ارزیابی شرایط، برداشت خطا از ساختار قدرت در ایران، برآوردهای اشتباه در مسئله نفت به دلیل نداشتن اطلاعات کافی از بازار جهانی نفت، عدم توفیق در حفظ ائتلاف با یاران خود و شکست اصلاحات اجتماعی و اقتصادی به‌خاطر حل نشدن بحران نفتی با غرب، در کنار توطئه قدرت‌های خارجی و عمال داخلی در نهایت به سقوط دولت او منجر شد.

1. 1. آبراهامیان، پرواند (1392)، **کودتا**، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
2. آیت، حسن (1362)، **نگرشی کوتاه به نهضت ملی ایران**، قم: انتشارات اسلامی.
3. احمدزاده بیانی، احمد (1382)، **روان شناسی مدیریت**، تهران: نشر دانشگاه پیام نور.
4. ازغندی، علیرضا (1384)، **روابط خارجی ایران 57-1320**، تهران: نشر قومس
5. برهان، عبدا... (1378)، **کارنامه حزب توده و راز سقوط مصدق (2 جلد)**، تهران: نشر علم.
6. بنی جمالی، احمد (1386)، **آشوب**، تهران: نشر نی.
7. توفیق، عباس (1390)، **چه کسی حق عزل داشت، ماهنامه اندیشه پویا**، سال دوم، شماره 6.
8. جلالی پور، حمیدرضا (1381)، **جامعه شناسی جنبش های اجتماعی**، تهران: طرح نو.
9. دادخواه، کامران (1391)، **اصلاحات مصدق، حقیقت یا افسانه، ماهنامه اندیشه پویا**، سال دوم شماره 6.
10. دورماگن، ژان؛ موشار، ایو (1389)، **مبانی جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر آگه.
11. ذبیح، سپهر (1381)، **ایران در دوره دکتر مصدق**، تهران: نشر عطایی.
12. رجایی، احمدعلی؛ سروری، مهین (1383)، **اسناد سخن می‌گویند**، تهران: نشر قلم.
13. رهبری، مهدی (1393)، **جنبش های اجتماعی**، تهران: کویر.
14. رهنما، علی (1384)، **نیروهای مذهبی بر بستر نهضت ملی**، تهران: گام نو.
15. زیرک زاده، احمد (1376)، **پرسش های بی پاسخ**، تهران: نشر نیلوفر.
16. عظیمی، فخرالدین (1384)، **حاکمیت ملی و دشمنان آن**، تهران: نشر نارمک.
17. فوران، جان (1377)، **مقاومت شکننده**، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
18. کاتوزیان، محمدعلی (1378)، **مصدق و نبرد قدرت**، ترجمه احمد تدین، تهران: نشر رسا.
19. کاتوزیان، محمدعلی (1385)، **اقتصاد سیاسی ایران**، ترجمه کامبیز نوروزی، تهران: نشر مرکز.
20. کوهستانی نژاد، مسعود (1383)، **اختیارات، اصلاحات و لوایح دکتر مصدق**، تهران: نشر نی.
21. کینزر، استیون (1388)، **همه مردان شاه**، ترجمه شهریار خواجهان، تهران: نشر اختران.
22. لویس، ویلیام راجر (1384)، **انگلستان و سرنگونی دولت مصدق**، در مارک گازبیوروسکی و مالکوم برن، مصدق و کودتا، ترجمه علی مرشدی زاد، تهران: نشر قصیده سرا.
23. مصدق، محمد (1369)، **خاطرات و تألمات**، تهران: نشر علمی.
24. مکی، حسین (1363)، **کتاب سیاه**، تهران: نشر امیرکبیر.
25. مگ گی، جرج و ورنون و الترز (1369)، **سه گزارش پیرامون ملی شدن صنعت نفت**، ترجمه غلامرضا نجاتی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
26. موحد، محمدعلی (1386)، **خواب آشفته نهضت (2 جلد)**، تهران: نشر کارنامه.

27. موريس، آلدن و ديگران، رهبري در جنبش اجتماعي، ترجمه ح. رياحي، بي جا.
28. ميلاني، عباس (1392)، **نگاهي به شاه**، تورنتو: نشر پرشين سيركل.
29. ميلاني، محسن (1393)، **جاي خالي واقع بيني، ماهنامه اندیشه پويا**، سال چهارم، شماره 17.
30. نجاتي، غلامرضا (1373)، **جنبش ملي شدن صنعت نفت در ايران**، تهران: شركت سهامی انتشار
31. نجاتي، غلامرضا (1378)، **مصدق سالهاي مبارزه و مقاومت (2جلد)**، تهران: نشر رسا.

## ب) لاتين

1. Bayandor, Darioush (2010), **Iran and the CIA: the fall of the mossadeq revisited**, Newyork: Palgrave .
2. Hunter, Sireen (1996), **the future of Islam and the west**, London: praeger.
3. Obschall, A (1973), **social conflict and social movements**, Englewood cliffs, NJ, prentice-hall .
4. Rubin, Barry (1980), **paved with good intentions: the American experience in Iran**, Newyork, and oxford university press.

